

# نقد و بررسی قانون ایمنی زیستی با تأکید بر رهیافتهای حقوق کیفری

امیر سماواتی پیروز

## چکیده

این نوشتار می‌کوشد تا رهیافتی نو از قانون ایمنی زیستی را در پرتو اصول و ضوابط حاکم بر تفسیر حقوقی و استلزامات حقوق کیفری ارائه دهد. این رهیافت، بازتاب دیدگاهی دوگانه نسبت به قانون ایمنی زیستی است؛ از یک سو کوشش می‌شود تا از رهگذر لحاظ نمودن سازوکارهای مربوط به فناوری مقرر در این قانون، چگونگی تفسیر حقوقی از مفاد قانون ایمنی زیستی تحلیل شود، و از دیگر سو جرائم مرتبط با فناوری زیستی مورد بازاندیشی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که سیاست تقنینی بدین سمت و سو گرایش یافته که به هر بهایی - ولو با عدم تتبع و تأمل لازم در موازین و ملاحظات حقوقی - قانونی را تحت عنوان قانون ایمنی زیستی به تصویب برساند تا در بادی امر، آنچه به ذهن تابعان حقوق متبادر می‌گردد همگرایی قانون داخلی با اسناد بین‌المللی مرتبط با حوزه ایمنی زیستی باشد. لیکن این مطلب شایان توجه است که چه بسا نادیده انگاشتن آثاری که از حیث استلزامات حقوقی بر قانون ایمنی زیستی مترتب می‌گردد، اساساً با روح حاکم بر این قانون منافات داشته و موجب به محاق گراییدن و متروک گردیدن این قانون در عرصه عمل شود. بدین سان سیطره آموزه‌های فنی بر ساحت موازین لازم‌الرعايه حقوقی این تالی فاسد را به دنبال داشته که تفسیر حقوقدانان با تفسیری که متخصصین عرصه ایمنی زیستی از مفاد این قانون دارند، غایتی که مدنظر قانونگذار بوده را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

## واژگان کلیدی

قانون ایمنی زیستی؛ سیاست کیفری تقنینی؛ تفسیر حقوقی؛ ضمانت اجرای کیفری؛ بومی‌سازی؛ نظام حقوقی داخلی.

## نقد و بررسی قانون ایمنی زیستی با تأکید بر رهیافتهای حقوق کیفری

### الف) سیاست تقنینی حاکم بر قانون ایمنی زیستی

یکی از برجسته‌ترین بازتاب‌های اندیشه جهانی شدن را می‌توان در نحوه تهیه و تدوین قانون ایمنی زیستی مشاهده نمود زیرا در این قانون، گرایش فزاینده مقنن ایرانی به الگوبرداری از اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی مربوط به حوزه ایمنی زیستی کاملاً به چشم می‌خورد. این گرایش تا حدی است که قانونگذار در همه جای این قانون از فن احاله بهره جسته و کوشش نموده تا به منظور برون رفت از چالش‌های اجرای این قانون به کرات به پروتکل کارتاها با عنوان سندی مرجع در حوزه ایمنی زیستی ارجاع دهد. این در حالی است که احاله به مقررات مندرج در پروتکل کارتاها رهیافتی دوگانه در سیاست تقنینی را با خود به همراه داشته است که ترجمان آن در نظام حقوق داخلی چیزی جز عدم انطباق با موازین حقوق داخلی و تشتت دیدگاه‌های حقوقی نخواهد بود. باید پذیرفت که چه بسا آنچه که برپایه پروتکل کارتاها امری مسلم و بعضاً فصل‌الخطاب در عرصه ایمنی زیستی تلقی شده است، امروزه در پرتو بومی‌سازی آن با استلزامات نظام حقوقی داخلی اگر نگوئیم مردود، دست کم، فاقد قابلیت انطباق با مشخصه‌ها و ظرفیت‌های حقوق داخلی باشد. اتکا بیش از حد قانونگذار به منابع فراملی در قانون ایمنی زیستی از یک سو و عدم معطوف نمودن توجه به ضرورت انکارناپذیر بومی‌سازی مقررات حوزه ایمنی زیستی از سوی دیگر، این تالی فاسد را به دنبال داشته که قانونگذار خود را ناگزیر ساخته به هر بهایی - ولو با عدم تتبع و تأمل لازم در موازین حقوقی و ملاحظات قضایی - قانونی را تحت عنوان قانون ایمنی زیستی به تصویب رساند.

روند سیاست تقنینی حاکم بر قانون ایمنی زیستی بیش از آنکه در راستای همخوانی و هماهنگی با سیاست‌گذاری‌های حقوقی و قضایی جمهوری اسلامی ایران باشد، حاکی از این واقعیت است که قانونگذار به هر تقدیر خود را ملزم ساخته است در قانون ایمنی زیستی به سمت همگرایی با قواعد بین‌المللی در این عرصه حرکت کند. عدم توجه قانونگذار به تعارضات اجتماعی الزامات بین‌المللی با قوانین داخلی حدی است که حتی اثری از چاره‌اندیشی قانونگذار به منظور رفع این تعارضات را نمی‌توان در فرایند تصویب قانون ایمنی زیستی یافت. افزون بر این، از آنجا که پروتکل کارتاها به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است به موجب تصریح ماده ۴ قانون مدنی این پروتکل در حکم قانون داخلی ایران به شمار می‌آید. حال آنکه جای شگفتی است که قانونگذار در قانون ایمنی زیستی صرفاً به احاله به مواد مندرج در پروتکل آن هم به صورت ترجمه صرف بسنده نموده است. بدین‌سان، اولاً قانون ایمنی زیستی بدون آنکه توانسته باشد الزامات قانونی را با واقعیت‌های کنونی در حوزه زیست فناوری در کشور همسو نموده باشد، صرفاً گریته‌برداری از یک سند فراملی را با خود به همراه داشته است. ثانیاً هنگامی که طبق قانون مدنی، پروتکل کارتاها در حکم قانون داخلی بوده و همانند آن واجد اثر الزام‌آور می‌باشد و به مثابه یک کل واحد تلقی می‌گردد، ارجاع‌های موردی قانونگذار به این پروتکل فاقد معنی است. ثالثاً، سؤالات بنیادی که به ذهن متبادر می‌گردند عبارتند از: باوجود قانون ایمنی زیستی وضعیت حقوقی پروتکل را چگونه می‌توان تعبیر نمود؟ آیا پروتکل قانون ایمنی زیستی یک نظام موازی را در حوزه ایمنی زیستی با خود به همراه خواهد داشت که در این صورت بروز تشتت در تفسیرهای حقوقی دور از انتظار نخواهد بود یا آنکه

قانون ایمنی زیستی را می‌توان علیرغم بسیاری از گرت‌برداری‌های صرف به عنوان قانونی مستقل با آثار حقوقی افتراقی و خاص تلقی نمود؟

به نظر می‌رسد برداشت نخست که بیانگر شکل‌گیری یک نظام حقوقی موازی در عرصه ایمنی زیستی در کشور می‌باشد، مقرون به واقع است، زیرا در قانون ایمنی زیستی نیم‌نگاهی نیز به محدودیت‌ها و ظرفیت‌های حقوقی داخلی وجود داشته در حالی که در پروتکل کارتاها که در حال حاضر در حکم قانون داخلی ایران است، هیچ یک از این موارد مطمح نظر قرار نگرفته است. واقعیت آن است که بی‌توجهی به آثار حقوقی مترتب بر الفاظ مندرج در قانون ایمنی زیستی که قانونگذار شتاب‌زده به آنها تمسک جسته است، موجب به محاق گراییدن و متروک ماندن این قانون در عرصه عمل خواهد شد.

بند الف ماده ۳ قانون ایمنی زیستی سیاست‌گذاری، تعیین و تصویب راهبردها در عرصه ایمنی زیستی را به عنوان یکی از وظایف شورای ملی ایمنی زیستی برشمرده است. لیکن با عنایت به ترکیب اعضاء این شورا می‌توان به خوبی دریافت که قانونگذار تا چه اندازه نسبت به سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای قانونی در عرصه ایمنی زیستی بی‌اعتنا بوده است. آنچه که شاهدی بر این مدعاست خلاء حضور حتی یک حقوقدان در ترکیب شورای ملی ایمنی زیستی است. این در حالی است که به موجب تبصره ۴ ماده ۳ قانون ایمنی زیستی مصوبات این شورا پس از تأیید رئیس جمهور، لازم‌الاجرا می‌باشد. حال چگونه می‌توان قانونی را متصور شد که شورایی در آن پیش‌بینی شده که بی‌گمان مهمترین رسالت آن سیاست‌گذاری و تصویب راهبردها در عرصه ایمنی زیستی است اما حتی در ترکیب آن حضور حقوقدانان مغفول مانده است. از این رو، در قانون ایمنی زیستی با انبوهی از الفاظ قانونی مواجه می‌شدیم که بر بسیاری از آنها آثار حقوقی‌ای

مترتب است که هریک در خط‌مشی کلی و سیاست‌گذاری‌هایی که شورای ملی ایمنی زیستی تعیین خواهد کرد، تأثیری اجتناب‌ناپذیر دارد. افزون بر این بندج ماده ۳ قانون ایمنی زیستی اشعار می‌دارد که از جمله دیگر وظایف شورای ملی ایمنی زیستی تصویب آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و ضوابط موضوع این قانون است. حال آنکه چگونه می‌توان دستورالعمل‌ها و ضوابط قانون ایمنی زیستی را تصویب نمود بدون آنکه اعضاء شورا بر آثار و تبعات حقوقی مترتب بر الفاظ قانون اشراف کامل داشته و بتوانند آنها را با عمومات قوانین فرادست و مقرره‌های متفرقه منطبق سازند؟! بدین ترتیب حتی نگاهی اجمالی به قانون ایمنی زیستی روشن می‌سازد که سیاست تقنینی در عرصه ایمنی زیستی سیاستی دوگانه، مشتت و فاقد ضابطه‌مندی است که پیش از آنکه محصول ضرورت‌ها و تحولات داخلی باشد، زائیده فشارهای بین‌المللی در این حوزه بوده است. به همین دلیل، این قانون پیش از آنکه قانونی بومی را در حوزه ایمنی زیستی به تصویر بکشد، کوششی نافرجام را در راستای همگرایی بین‌المللی منعکس می‌سازد.

### ب) سیاست کیفری در قبال جرائم ایمنی زیستی

سیاست کیفری مستقر در قانون ایمنی زیستی را می‌توان از چند منظر مورد واکاوی قرار داد. نخستین مؤلفه‌ای که شایسته تأمل موارد الزامی و بایسته‌های جرم‌انگاری در عرصه ایمنی زیستی در این قانون می‌باشد، است که جرائم ایمنی زیستی اساساً در طبقه‌ای از جرائم قرار می‌گیرند که می‌توان از آنها تحت عنوان جرائم منفی یاد کرد. بدین توضیح که در مقام جرم‌انگاری، مقنن باید اصل را بر مطلق بودن این جرائم نهاده و تحقق جرم را منوط به آنکه ضرورتاً خسارتی از جرم ناشی شود، نماید زیرا در این جرائم، اصولاً وصف مجرمانه به صورت فعل

تعلق گرفته و سزاوار نیست که قانونگذار پاسخ کیفری به مرتکبین جرائم ایمنی زیستی را که در مفهومی موسع حق بر سلامت انسان‌ها را به مخاطره جدی می‌افکنند، مقید به ورود ضرر نماید. به سخن بهتر، قانونگذار نباید برای اتخاذ واکنش کیفری در قبال بزهکارانی که ایمنی زیستی را آماج جرم خود قرار داده‌اند منتظر باشد در عالم خارج ضرورتاً ایراد ضرری رخ دهد، بلکه واکنش کیفری مناسب ایجاب می‌کند که نفس ارتکاب افعال یا ترک فعل‌هایی که ناقض یکی از الزامات ایمنی زیستی است، جرم‌انگاری شده و با پاسخ کیفری مواجه شود. این در حالی است که به موجب ماده ۶ قانون ایمنی زیستی، پاسخ کیفری موکول به ورود خسارت گردیده و قانونگذار، جرائم ایمنی زیستی را به صورت مقید مقرر نموده است. متأسفانه، قانونگذار به اثر پیشگیرانه جرم‌انگاری به صورت مطلق بی‌توجهی نموده و امکان اتخاذ و اعمال هرگونه پاسخ کیفری را صرفاً در فرضی فراهم نموده که خسارتی وارد شده باشد. بدین‌سان قانون ایمنی زیستی مبدل به نوش دارویی شده است که بسیار دیر هنگام قابلیت اجرایی پیدا می‌کند و چه بسا بخش عمده‌ای از خساراتی که متعاقب جرائم ایمنی زیستی بر زیست بوم یا افراد وارد می‌شود جبران‌ناپذیر بوده یا دست‌کم ترمیم آنها بسیار دشوار می‌باشد. آنچه بیش از پیش مؤید این مطلب است که در قانون ایمنی زیستی و در سطح قانونگذاری، ضرورت اتخاذ یک سیاست کیفری همسو با ماهیت و طبقه جرائم امنیت زیستی نادیده انگاشته شده است، فراز دیگری از ماده ۶ این قانون می‌باشد که ارتکاب رفتار ناقض ضوابط و استانداردهای حاکم بر حوزه ایمنی زیستی را در مرتبه نخست فاقد وصف مجرمانه نموده و شگفت‌آور است که همان رفتار یا همان عناصر متشکله را در مرتبه دوم، جرم‌انگاری نموده است. بدین ترتیب، مرتکب در مرتبه نخست صرفاً به جبران خسارات وارده محکوم می‌شود و معنی

آن چیزی جز سلب حمایت کیفری از زیست بومی که حفظ آن لازمه احترام به حق بر سلامت اشخاص می‌باشد، نخواهد بود. به نظر می‌رسد حمایت کیفری شایسته از ایمنی زیستی اقتضا می‌نمود که قانونگذار در قانون ایمنی زیستی با بزهکارانی که زیست بوم و حق بر سلامت اشخاص را مورد تعرض قرار می‌دهند، یک سیاست کیفری فاقد تسامح و تساهل را پیش می‌گرفت و از این رهگذر، هرگونه تعرض به ایمنی زیستی را با پاسخ کیفری در خور همراه می‌نمود. بی‌تردید ارزش مورد حمایت در قانون ایمنی زیستی به قدری والاست که واکنش کیفری به دور از هرگونه اغماض نسبت به معترضان به آن کمترین انتظار شهروندان از مقنن کیفری می‌باشد تا از یک سو، جرائم ایمنی زیستی بدون پاسخ کیفری نمانده و از سوی دیگر بزه دیدگان این جرائم از حمایت کیفری قانونگذار محروم نگردند.

باری، عدم مقرر نمودن پاسخ کیفری و به تعبیر صحیح‌تر، عدم جرم‌انگاری رفتارهای ناقض ضوابط ایمنی زیستی باعث می‌شود که ویژگی بازدارندگی از قانون ایمنی زیستی رخت بر بسته و تالی فاسد آن چیزی جز تجری مرتکبین نخواهد بود. افزون بر این، قانونگذار در قانون ایمنی زیستی حتی این پاسخ کیفری دیر هنگام و در مرتبه دوم را نیز صرفاً محدود به جزای نقدی نموده است. آیا مجازات جزای نقدی برای جرائم ایمنی زیستی که در شدت آثار زیانبار آنها کمترین تردیدی وجود ندارد، مجازاتی متناسب با اهمیت این جرائم است؟ آیا مجازات جزای نقدی می‌تواند در قبال جرائم یا مجازات احتمالی نسبت به ارتکاب جرم منصرف گردد؟

به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش‌ها منفی است و مجازات جزای نقدی نه مجازاتی متناسب و نه مجازاتی دارای اثر بازدارنده و ارعاب‌آور برای مرتکبین جرائم ایمنی

زیستی است. بنابراین، با وجود چنین مجازات خفیفی، تکرار جرائم ایمنی زیستی و افزایش نرخ این جرائم، دور از انتظار نخواهد بود.

یکی دیگر از موارد نابسامانی سیاست کیفری در قانون ایمنی زیستی را می‌توان در پذیرش بی‌پروایانه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در این قانون یافت. بدین توضیح که به موجب ماده ۶ قانون ایمنی زیستی، تخطی از مفاد این قانون که در مرتبه دوم جرم‌انگاری شده هم در اقدامات اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی فعال در زمینه فناوری زیستی جدید پیش‌بینی گردیده است. بدین ترتیب، مجازات مقرر در این قانون نسبت به اشخاص حقوقی نیز قابل اعتماد بوده و جرائم ایمنی زیستی را می‌توان به اشخاص حقوقی نیز منتسب نمود. این مقررۀ چالش برانگیز دایر مدار این نکته است که آیا قانونگذار اساساً مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به صورت اصولی در نظام حقوقی ایران پذیرفته است که اکنون به طور ناگهانی در قانون ایمنی زیستی آن را به اشخاص حقوقی فعال در زمینه فناوری زیستی جدید تسری داده و رفتار آنان را دارای توصیف مجرمانه ساخته و با پاسخ کیفری مواجه نموده است؟ پاسخ به این پرسش نیز منفی است. باری، قانون ایمنی زیستی از اصول حاکم بر حقوق کیفری عدول نموده و بطور استثنائی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است. اما واقعیت آن است که پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در این قانون بدون توجه به مبانی حاکم بر این موضوع وارد قانون شده و لذا تناسب پاسخ کیفری با مشخصه‌های اشخاص حقوقی مرتکب جرائم ایمنی زیستی رعایت نگردیده است. نکته قابل تأمل آن است که چنانچه یک شخص حقوقی مفاد بند ب ماده ۷ قانون ایمنی زیستی را نقض نموده و شرایط بسته‌بندی و برچسب‌گذاری را رعایت نکرده باز هم به سبب ضرورت جمع بین مواد ۶ و ۷ این قانون نمی‌توان با شخص حقوقی برخورد کیفری نمود زیرا هنوز



باید به استناد ماده ۶ در انتظار ورود خسارت ناشی از این رفتار ناقض قانون بود و در غیر این صورت امکان برخورد با شخص حقوقی متخلف وجود ندارد.

افزون بر این، به استناد بند ب ماده ۷ قانون ایمنی زیستی شورای ملی ایمنی زیستی مکلف گردیده است تا ظرف مدت ۶ ماه شرایط بسته‌بندی و برچسب‌گذاری را تهیه نماید. وانگهی به موجب صدر ماده ۷ کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که قصد واردات، صادرات و یا حمل و نقل داخلی و فرامرزی موجودات زنده تغییر شکل یافته ژنتیکی موضوع این قانون را دارند موظف‌اند شرایط لازم از نظر بسته‌بندی و حمل و نقل و برچسب‌گذاری را رعایت نمایند. حال اگر مقررۀ پیش‌بینی شده در ماده ۷ را با مفاد ماده ۶ جمع ببندیم که اشعار می‌دارد تخطی از مفاد این قانون، جرم تلقی شده و شخص متخلف در صورت تکرار آن برای بار دوم علاوه بر جبران خسارت به پرداخت دو برابر خسارت وارده به صورت جزای نقدی محکوم خواهد شد، می‌توان از جمع مادتین ۶ و ۷ نتیجه گرفت که شورای ملی ایمنی زیستی با تعیین شرایط بسته‌بندی و برچسب‌زنی در واقع مبادرت به تعیین عناصر متشکله و جرم ایمنی زیستی می‌نماید و این در حالی است که اساساً این شورا نه از حیث حوزه اختیارات و جایگاه آن و نه از حیث ترکیب اعضای آن برای چنین امری واجد صلاحیت نمی‌باشد.

براساس آنچه گفته شد به موجب ماده ۶ قانون ایمنی زیستی، تخطی از مفاد این قانون جرم‌انگاری گردیده و برای آن از رهگذر مقرر داشتن جزای نقدی کیفر تعیین شده است، نحوه نگارش موسع این ماده باعث گردیده که تقریباً به تعداد موارد این قانون جرم‌انگاری‌های متعدد صورت گرفته است. لذا این ایراد را متوجه قانونگذار ساخته که در قبال همه این جرائم صرفاً یک واکنش یکسان و مشابه که همانا جزای نقدی است، اتخاذ گردیده است. بدین ترتیب اصل لزوم تناسب

مجازات با ماهیت و شدت جرائم رعایت نگردیده و گویی قانونگذار در قانون ایمنی زیستی از یک نوع مجازات و با یک میزان از شدت به عنوان تنها حربه برخورد با جرائم ایمنی زیستی بهره جسته است. در حالی که باید اذعان داشت مجازاتی که به صورت موردی در قبال جرائم تعیین نشده و فاقد تناسب با نوع و شدت و ضعف جرم باشد نه تنها کارکرد پیشگیرانه نخواهد داشت بلکه خود مبدل به عاملی جرم‌زا می‌گردد که میزان خطر ناشی از تکرار جرائم ایمنی زیستی را افزایش می‌دهد. لذا باید پذیرفت که بسنده نمودن قانونگذار به مجازات جزای نقدی پیامدی جز خنثی گردیدن آثار واکنش کیفری و عدم کارایی حقوق کیفری در قبال مجرمینی که ایمنی زیستی را به مثابه آماج جرم خود برگزیده‌اند، تعیین نخواهد داشت.

نکته دیگری که پیرامون نقد قانون ایمنی زیستی شایان ذکر می‌باشد آن است که به موجب ماده ۶ قانون ایمنی زیستی در صورتی که هریک از دستگاه‌های اجرایی ذی‌صلاح در خصوص اقدامات اشخاص حقیقی و یا حقوقی فعال در زمینه فناوری زیستی جدید تخطی از مفاد این قانون مشاهده نمایند، مکلف‌اند ضمن تعلیق مجوز شخص خاطی، مراتب را برای رسیدگی قضایی به مرجع ذی‌صلاح قضایی ارجاع نمایند. اگرچه در بادی نظر، وجود چنین مقرره‌ای نقطه قوتی در این قانون به شمار می‌آید که مفاد آن برگرفته از سیاست جنایی مشارکتی و گرایش مقنن به سمت فلسفه وجودی جرائم علیه عدالت دستگاه‌های اجرایی است. این مقرره تا حد یک مقرره ارشادی تنزل یافته و صبغه آمره و لازم‌الاتباع بودن خود را از دست داده است. سؤال این است که با امعان نظر به پیامدهای مخرب و گاه غیرقابل جبران جرائم ایمنی زیستی، آیا نباید عدم اعلام جرم از سوی دستگاه‌های اجرایی به مراجع ذی‌صلاح قضایی، جرم تلقی گردد؟ آیا اینجا که قانونگذار باید

مبادرت به جرم‌انگاری می‌کرد، قصور ننموده است؟ آیا جرم‌انگاری ترک تکلیف از ناحیه دستگاه‌های اجرایی نمی‌توانست واجد جنبه پیشگیرانه بوده و دستگاه قضایی را در کشف جرائم ایمنی زیستی و تسریع روند تعقیب و تحقیق این جرائم یاری دهد؟ بنابراین، مادامی که تکلیف مقرر گردیده برای دستگاه‌های اجرایی موضوع قانون ایمنی زیستی با ضمانت اجرای متناسبی توأم نباشد، رسیدگی قضایی سریع و به موقع به جرائم ایمنی زیستی نه امکانپذیر خواهد بود و نه موفق. بدین ترتیب، باید اذعان داشت که ایرادات مذکور بیانگر این است که متأسفانه قانونگذار در قانون ایمنی زیستی نسبت به رهیافت‌های حقوق کیفری بی‌اعتنا بوده و تالی فاسد این بی‌توجهی قانونگذار از بین رفتن کارکردهای جرم‌انگاری و تعیین مجازات به منزله حربه‌ای برای مبارزه با جرائم ایمنی زیستی می‌باشد. نباید فراموش کرد که در عرصه جرائم ایمنی زیستی باید اصل را بر ضرورت مداخله نظام عدالت کیفری نهاد تا از این رهگذر، جرائمی که حق بر سلامت انسانها و حفظ زیست بوم را مخدوش می‌سازند با پاسخ کیفری مناسب روبه‌رو شده و برای مرتکبین جرائم علیه ایمنی زیستی، هزینه ارتکاب جرم تا اندازه‌ای بالا رود که بتواند بی‌هیچ تردیدی آنان را در فرایند گذار از اندیشه مجرمانه به فعل مجرمانه متوقف سازد.

### ج) الزامات قانون ایمنی زیستی در هاله‌ای از ابهام

قانون ایمنی زیستی از دو منظر نسبت به بایسته‌های نحوه انشاء قانون بی‌اعتنا بوده و لذا نه تنها تفسیر مبتنی بر قواعد حقوقی از این قانون را با دشواری مواجه ساخته بلکه بسیاری از تکالیف به ظاهر الزامی در این قانون را مبدل به مسئولیت‌هایی صوری و فاقد ضمانت اجرا نموده است. لذا نگارنده در این بخش از

نوشتار حاضر می‌کوشد تا از رهگذر احصاء این موارد، توالی فاسد ناشی از خروج قانونگذار از موازین حقوقی در تصویب این قانون را تبیین نماید. در این راستا، بند الف ماده ۳ قانون ایمنی زیستی اشعار می‌دارد که یکی از وظایف شورای ملی ایمنی زیستی، نظارت بر اجرای راهبردها و سیاستگذاری‌ها در عرصه ایمنی زیستی مطابق با مفاد این قانون است. علیرغم آنکه پیش‌بینی کارکردی نظارتی برای شورای ملی ایمنی زیستی را می‌توان نقطه قوت این قانون تلقی نمود، در راستای انجام این وظیفه خطیر هیچ‌گونه مکانیزم و سازوکار نظارتی برای تبیین چگونگی اعمال نظارت مشخص نگردیده است. واقعیت این است که عدم تصریح قانون ایمنی زیستی به الگویی مشخص و سازوکاری شفاف برای نظارت، این وظیفه شورا را مبدل به وظیفه‌ای نمادین و تشریفاتی نموده است. آنچه که گرانگاه نظارت را تشکیل می‌دهد شفافیت در نحوه بهره‌گیری از سازوکارهای نظارتی و چگونگی نظارت بر اجرای راهبردها و سیاستگذاری‌ها می‌باشد. در حالی که قانونگذار بدون آنکه سیستم نظارتی شورای ملی ایمنی زیستی را تبیین نماید، صرفاً به طور اجمالی به نظارت به عنوان یکی از وظایف شورا اشاره نموده است. از این حیث، متروک ماندن نظارت پیش‌بینی شده در ماده ۳ قانون ایمنی زیستی دور از انتظار نخواهد بود و چنانچه در بهترین فرض ممکن، شورا مبادرت به اعمال نظارت نماید به دلیل عدم مشخص گردیدن فرایند نظارت و نحوه ایفای این وظیفه، طبعاً چگونگی نظارت از ملاحظات اجرایی و برخوردهای گزینشی و سلیقه‌ای مصون نخواهد ماند زیرا انشاء موسع قانون امکان هرگونه تفسیر از نحوه نظارت را فراهم ساخته و چه بسا نظارت دستاویزی برای دخالت دادن ملاحظات غیرتخصصی در شیوه اجرای راهبردها گردد.

یکی دیگر از ایرادات وارد بر قانون ایمنی زیستی را می‌توان در ماده ۵ این قانون جستجو نمود. به موجب این ماده، مسئولیت حفاظت از ذخایر ژنتیکی و بانک ژن به عهده وزارت جهاد کشاورزی، مسئولیت حفاظت از تنوع زیستی به عهده سازمان محیط زیست و مسئولیت حفاظت از سلامت انسان و بررسی ارزشیابی مخاطرات احتمالی موجودات زنده تغییر شکل یافته که به مصرف انسان می‌رسد و همچنین مسئولیت شناسایی و اتخاذ تدابیر لازم در مورد موجودات زنده‌ای که به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای انسان بیماری‌زا می‌باشد بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نهاده شده است. اما پرسش بنیادی که در اینجا به ذهن متبادر می‌گردد این است که چگونه می‌توان در خصوص ایفای صحیح این مسئولیت‌ها حصول اطمینان نمود. به سخن بهتر، چنانچه هریک از نهادهای مذکور، در انجام مسئولیت خود قصور ورزند با چه ضمانت اجرایی مواجه خواهند شد. اگر این تکالیف واجد صبغه حقوقی باشند پس انتظار می‌رود که عدم انجام آنها با ضمانت اجرای قانونی توأم گردد. لذا قانون ایمنی زیستی باز هم به مسئولیت‌هایی اشاره می‌کند که اگرچه در بادی امر، الزامی حقوقی به نظر می‌آیند، در واقع تخطی از آنها که بیش از هر چیز حق بر سلامت انسان‌ها را مخدوش می‌سازد فاقد ضمانت اجرایی مناسب می‌باشد. افزون بر این، در فراز دیگری از ماده ۵ بر طبق بند ج این ماده دستگاه‌های اجرایی موظف شده‌اند در مورد درخواست کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که بعد از انجام آزمایشات میدانی، قصد رهاسازی موجودات زنده تغییر شکل یافته ژنتیکی را دارند، پس از اخذ مستندات علمی مربوط به ارزشیابی مخاطرات احتمالی انجام شده توسط متقاضی حداکثر ظرف مدت ۳ ماه، نظر مستدل و کتبی خود را مبنی بر موافقت یا مخالفت اعلام نمایند. اما قانونگذار مشخص ننموده است که چنانچه دستگاه‌های اجرایی این

وظیفه را مبنی بر اعلام موافقت یا مخالفت با درخواست متقاضی انجام ندهند و به درخواست متقاضی پاسخی داده نشود، حکم موضوع چیست؟ شاید اگر قانونگذار تصریح نموده بود که دستگاه اجرایی ظرف مدت تعیین شده باید نظر خود را چنانچه دایر مدار مخالفت با رهاسازی موجود زنده تغییر شکل یافته ژنتیکی می‌باشد به متقاضی اعلام نماید، این امکان در تفسیر ماده ۵ وجود داشت که عدم اعلام نظر را به معنی موافقت دستگاه اجرایی مربوطه حمل نمود، بدین استدلال که صرفاً اعلام مخالفت نیاز به تصریح داشته است. اما منطوق ماده ۵ بر این مسئله دلالت دارد که دستگاه اجرایی خواه در مقام مخالفت و یا موافقت با درخواست متقاضی باید آن را به صورت مکتوب تصریح نماید. لذا سکوت دستگاه اجرایی و بی‌پاسخ گذاردن درخواست متقاضی آن هم در فرضی که وی مستندات علمی را نیز به دستگاه اجرایی ارائه نموده است، در قانون ایمنی زیستی مسکوت مانده و این نحوه انشاء قانون موجبات تضييع حقوق متقاضیان را فراهم خواهد نمود. حال آنکه به نظر می‌رسد قانونگذار باید به نحوی وظیفه دستگاه‌های اجرایی از رهگذر عدم انجام وظیفه خود فراهم نگردد و دستگاه اجرایی در فرض عدم پاسخ به درخواست متقاضی خود را با ضمانت اجرای قانون مواجه ببیند.

افزون بر این، ایراد دیگری که بر قانون ایمنی زیستی وارد به نظر می‌رسد، تبصره ماده ۹ این قانون می‌باشد.

بدین توضیح که به موجب تبصره ماده ۹ در صورت بروز شرایط اضطراری، دستگاه اجرایی ذیصلاح مجاز است که بخشی از اطلاعات محرمانه را از وضعیت طبقه‌بندی خارج نموده و آنها را برای دستگاه‌های اجرایی دیگر افشاء نماید. این در حالی است که برطبق ماده ۸ این قانون هدف و محل ورود و چگونگی رهاسازی مجرمانه تلقی می‌گردد و مشمول قانون مالکیت معنوی بوده و هیچ

شخص حقیقی و حقوقی اعم از دولتی و غیر دولتی حق افشاء آن را ندارد. سؤال مطروحه در اینجا این است که تفسیر ما از شرایط اضطراری چیست؟

اضطرار و شرایط اضطراری تعبیری حقوقی است که نحوه تفسیر از آن می‌تواند آثار و تبعات متفاوتی را در پی داشته باشد. این درحالی است که قانونگذار در قانون ایمنی زیستی حتی مؤلفه‌های تحقق و احراز وضعیت اضطراری را احصاء نموده است و سپس مقرر داشته که در صورت بروز شرایط اضطراری، شخص دارای مجوز، هیچ‌گونه ادعایی نخواهد داشت - البته این امر کاملاً بدیهی است زیرا وقتی احراز اضطرار منوط به رعایت معیارها و ضوابطی نگردیده است، دیگر ادعای مستدل و مستندی قابل طرح نبوده و اساساً سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.

## نتیجه

به نظر می‌رسد نوعی شتابزدگی در تصویب این قانون به چشم می‌خورد که ناگزیر عوارضی را در تفسیر حقوقی مفاد این قانون به بار می‌آورد. چه بسا آنچه که بر پایه پروتکل‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مسلم و فصل‌الخطاب بوده، امروزه در پرتو بومی‌سازی آنها با نظام حقوقی داخلی مردود بوده و یا دست کم نیازمند پیش‌بینی ساز و کارهایی متناسب و منطبق با موازین حقوق داخلی باشد. وانگهی نباید این مطلب به فراموشی سپرده شود که بی‌هیچ‌گونه مبالغه‌ای گرانگاه قانون ایمنی زیستی حق بر سلامت انسان و شیوه‌های تضمین این حق به موازات سازوکارهای حفاظت از تنوع زیستی است. از این رو انتظار می‌رفت قانون ایمنی زیستی در خصوص مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال رهاسازی موجودات زنده تغییر شکل یافته ژنتیکی، نحوه نظارت در عرصه ایمنی زیستی، چگونگی برخورد کیفری با متخلفین آثار تفسیر حقوقی از اصل محرمانگی و نیز تفسیر شرایط اضطراری و محدوده تاثیر آن از ساختاری منسجم و شفاف برخوردار باشد.

بدین ترتیب نگارنده بر آن است که از رهگذر ارزشیابی انتقادی قانون ایمنی زیستی تصویری واقع‌گرایانه از چالش‌های پیرامون بومی‌سازی مفاد این قانون و قابلیت انطباق آن با ظرفیت‌های حقوق داخلی باید ترسیم گردد. باری، در پرتو تعامل میان رشته‌ای انتظار می‌رود که متخصصین حوزه زیستی طرح این چالش‌ها و بیان نقاط ضعف این قانون را نه به عنوان مقابله با قانونی که در عرصه‌ای نوین وارد شده، بلکه به مثابه جستجوی راهکاری به منظور برون‌رفت از این معضل که رهاورد این قانون با بایسته‌های حقوق داخلی همسو نبوده و چه بسا آتیه این قانون را با متروک ماندن آن عجین سازد، تلقی نمایند. این واقعت را باید پذیرفت که تک تک الفاظ مندرج در قانون ایمنی زیستی با ورود به متن قانون واجد معنای



حقوقی شده‌اند و لذا معطوف نمودن توجه و اتخاذ نگرشی عمیق و به دور از تعصبات رشته‌ای نسبت به آثار حقوقی که از منظر تفسیرهای حقوقی بر عبارات این قانون مترتب می‌گردد، ضرورتی انکارناپذیر است. ضرورتی که بی‌اعتنایی و نادیده انگاشتن آن پیامدی جز افول جایگاه قانون ایمنی زیستی به دنبال نداشته و توجه به آن و اهمیت قائل شدن برای آن نوید بخش افقی نوین در عرصه قانون‌گذاری بوده و دریچه‌ای دیگر را به روی فناوری‌های زیستی جدید در سیاست تقنینی ایران می‌گشاید. بهره‌مند کردن وی از اطلاعات، افزایش حق انتخاب و دفاع از حق بر سلامت مصرف‌کننده است.

لازم به ذکر است که هر چند حمایت از مصرف‌کننده در یک اقتصاد سالم از اولین اولویت‌هاست، در عین حال دولت باید با تقویت نهادهای ناظر و حمایت از نهادهای صنفی و مردم نهاد، مقررات‌گذاری دقیق، وضع تدوین استانداردها و کنترل بازار بدون استفاده از ابزارهای مداخله‌جویانه، سیستم رقابت بازار را به نحوی کنترل نماید تا تولیدکننده نیز انگیزه خود را برای تولید یک کالای سالم و ایمن از دست ندهد.

## فهرست منابع

- Coorea, A. C., & Recarte, I. S. (2010). Law framework compilation on GMOs: Cartagena Protocol, Codex Alimentarius, Australia, US, European Union, South Africa, Argentina, Brazil. *Bulletin de ro IV*, 83(947), 61-67.
- Kimani, V., & Gruera, G. (2010). Implications of import regulations and information requirements under the Cartagena Protocol on Biosafety for GM commodities in Kenya. *Agbioforum*, 13(3), 222 – 241.
- Tladi, D. (2010). Civil liability in the context of the Cartagena Protocol: to be or not to be (binding)? *International Environmental Agreements. Politics Law and Economics*, 10(1), 15 – 27.
- Chamrad, S., & Shukla, R. (2010). Special issue: expanding the boundaries: selected papers from the 17<sup>th</sup> International Environmental Criminology and Crime Analysis Symposium Introduction. *Security Journal*, 23(1), 1 – 2.
- Straus, S. B.; Tan H. M.; Boerjan, W. et al. (2009). Strangled at birth? Forest biotech and the convention on biological diversity. *Nature Biotechnology*, 27(6), 519 – 527.
- Almer, C., & Goeschl, T. (2010). Environmental crime and punishment: Empirical evidence from the German Penal Code. *Land Economics*, 86(4), 707 – 726.
- Gibbs, C., & Simpson, S. (2009). Measuring corporate environmental crime rates: Progress and problems. *Crime, Law and Social Change*, 51(1), 87 – 107.
- Naves, B. T.; Freire, D. S., & Maria, D. F. (2005). Biotechnology and relevant aspects of the new biosafety law. *Law Human Genome Review*, 22, 85 – 102.
- De Lorenzo, V. (2010). Environmental biosafety in the age of synthetic biology: Do we really need a radical new approach? *Biosafety*, 32(11), 926 – 932.
- Reyes, J. W. (2007). Environmental policy as social policy? The impact of childhood lead exposure on crime. *BE Journal of Economic Analysis and Policy*, 7(1), 114 – 125.
- Ruffell, A. & Dawson, L. (2009). Forensic geology in environmental crime rates: Progress and problems. *Crime, Law and Social Change*, 51(1), 87 – 107.
- Frederick, R. J. (1998). International biosafety regulations: Benefits and costs. *Agricultural Biotechnology in International Development*, 21, 213 – 228.
- Parnaby, P. (2007). Crime prevention through environmental design: Financial hardship, the dynamics of power, and the prospects of governance. *Crime, Law and Social Change*, 48(3), 73 – 85.
- Nordman, B. D. (2010). Issues in biosecurity and biosafety. *International Journal of Antimicrobial Agents*, 36(1), S66 – S69.
- Baark, E. (1991). The international debate on biotechnology policy: The case of biosafety. *Revista Mexicana de Sociologica*, 53(2), 3 – 18.
- Chaturvedi, S. (1997). Biosafety policy and implications in India. *Biotechnology and Development Monitor*, 30, 10 – 13.

- Kavita, G.; Karialoo, J. L., & Katerpal, R. K. (2008). Biosafety regulations of Asia-Pacific Countries, *Crime, Law and Social Change*, 8(3), 96 – 102.
- Falck-Zepeda, J.; Cavalieri, A., & Zambrano, P. (2009). Delivering genetically engineered crops to poor farmers: Recommendations for improved biosafety regulations in developing countries. *IFPRI-Policy Brief*, 14, 4 – 8.
- Maria, D. F.; Naves, O., & Torquato, B. (2008). Embrionic stem cell research in Brazil and the (un)constitutionality of article 5 of the biosaftey Act (part I). *Law Human Genome Review*, 28, 177 – 191.
- Galloway, M. K. (2005). Bridging the gap between researchers and policy-makers: International collaboration through the biosafety clearing-house. *Environmental Biosaftey Research*, 4(3), 123 – 126.
- Bakanidzel, L.; Imnadze, P., & Perkins, D. (2010). Biosafety and biosecurity as essential pillars of international health security and crosss-cutting elements of biological non-proliferation. *BMC Public Health*, 10(1), 12

## یادداشت شناسه مؤلف

امیر سماواتی پیروز؛ مدیر گروه حقوق زیست فناوری ستاد توسعه زیست فناوری و رییس کمیته پژوهش انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

پست الکترونیکی: a\_samavati\_p@yahoo.com

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۸/۱۰/۱۵

تاریخ داوری مقاله: ۱۳۸۹/۱/۲۸